

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

عدم جریان تعارض در واجبات ضمنی

بحث در واجبات ضمنیه بود. با پنج ضابطه‌ای که در باب تعارض وجود داشت نتوانستیم اثبات کنیم که بین دو واجب ضمنی تعارض محقق می‌شود. به عبارت دیگر به نظر بین دو واجب ضمنی بدو تعارض معنا ندارد اما ملاک تراحم وجود دارد چون ملاک تراحم این است که مکلف باید دو فعل را امتثال کند اما قدرت بر امتثال یکی دارد.

جریان تراحم در واجبات ضمنی

وقتی اثبات شد در واجبات ضمنی تراحم امکان دارد، باید احکام متزاحمین اعم از مرجحات و غیره را در آن جاری کنیم. در این مسئله ولو می‌گوئیم امر انحلال پیدا می‌کند یعنی امر به مرکب، امر به اجزاء است ولی با دو اشکال مواجه هستیم که اشکال دوم از اشکال اول ناشی می‌شود: الف- تراحم فقط در واجبات استقلالی جریان دارد ب- مسئله‌ی لزوم امکان ترتب در تراحم.

در مورد «اشکال اول» می‌گوئیم امکان دارد کسی ادعا کند تراحم در جایی است که دو دلیل، تکلیف و امتثال مستقل باشد اما در واجب ضمنی، امتثال این واجب در گرو امتثال واجب دیگر است پس امتثال مستقل نداریم. مثلاً اگر در نماز همه اجزاء را بیاورید ولی رکوع را نیاورید فایده ندارد یا رکوع را بیاورید و بقیه الاجزاء را نیاورید باز هم فایده ندارد. امتثال قیام با امتثال رکوع مرتبط به هم هستند.

در مورد «اشکال دوم» هم باید گفت فرض تراحم در جایی است که امکان ترتب باشد یعنی شارع یا عقل می‌گوید اگر اولی که اهم است را اطاعت نکردی امر ترتبی نسبت به دومی وجود دارد و ترتب بین الامرین فقط در دو امر مستقل معنا دارد. مثلاً بین وجوب قیام در رکعت اولی و وجوب قیام در رکعت ثانیه ترتب معنا ندارد. ترتب یعنی در درجه‌ی اول بگوئیم تکلیف به «الف» تعلق پیدا می‌کند پس اگر با او مخالفت کردید، تکلیف مترتباً «ب» تعلق پیدا می‌کند.

در مقام حل اشکال ترتب می‌گوئیم انکار مسئله‌ی ترتب به نظر ما مشکلی ندارد چون اولاً اصل پذیرش ترتب توسط برخی مورد اشکال قرار گرفته و ثانیاً اینکه یکی مبانی تراحم ترتب باشد صحیح نیست چون بسیاری از بزرگان هر چند ترتب را انکار کرده‌اند ولی تراحم را قبول دارند.

اما در مورد لزوم اجرای تراحم در واجب استقلالی هم می‌گوئیم ملاک در تراحم، عدم امکان جمع بین الامتثالیین است چه این امتثال‌ها مستقل و چه ضمنی باشند. بلکه اگر کسی شرطیت ترتب را بپذیرد مسلماً جریان تراحم در واجبات ضمنی ممکن

نخواهد بود اما ما که قائل به انکار ترتب هستیم می‌گوئیم در باب تزامم ملاک عدم امکان جمع در مقام امتثال است خواه این امتثال‌ها مستقلین و یا ضمنی باشند. پس طبق این بیان فرق دیگر بین تزامم و تعارض این شد که تعارض تنها در دو واجب استقلالی قابل تصور است اما تزامم در واجبات ضمنی و استقلالی راه دارد.

تنها حاشیه‌ی مرحوم خوئی در عروه که در جلسه قبل به آن اشاره کردیم باقی ماند که به عهده‌ی خودتان باشد.

کلام مرحوم صدر

مرحوم آقای صدر (قدس سره) می‌فرمایند مرحوم نائینی قائل به تزامم در واجبات ضمنی هستند و ما به تبعیت از استادمان مرحوم خوئی، جریان تزامم در واجبات ضمنی را مورد اشکال قرار می‌دهیم. ایشان چهار بیان برای اینکه در ما نحن فیه تزامم نیست ذکر می‌کنند اما دیگر اثبات نمی‌کنند که در مانحن فیه تعارض هست یا خیر؟! قبل از ورود به کلام ایشان تذکر دو نکته حائز اهمیت است:

الف- در بین این چهار بیان هر چند در بیان اول تا اندازه‌ی نفی تعارض وجود دارد ولی در بیان دوم، سوم و چهارم فقط نفی تزامم است.

ب- آنچه مرحوم آقای صدر (رضوان الله عالی علیه) مطرح می‌کند مجرد تصورات محض باطل نیست بلکه همه‌اش روی حساب است که عرض می‌کنیم.

بیان اول

در بیان اول می‌فرمایند «الواجبات الارتباطية وجوباتها ارتباطية» هر واجب ارتباطی وجوبش هم ارتباطی است در نتیجه در واجب مرکب، يك جعل بیشتر نداریم یعنی وقتی در نماز می‌گوئیم قیام، رکوع، سجده و... واجب است، جعل‌های متعدد نداریم بلکه اینجا جعل واحد است و مرکب از اول تا آخر مرکب مجعولة بجعل واحد.

بعد می‌فرمایند «و هذا الجعل الواحد يشترط فيه ما يشترط في كل تكليف من القدرة على مجموع متعلقه» در این واجب مرکب مانند سایر تکالیف باید قدرت بر متعلق باشد یعنی کسی نگوید چون این واجب مرکب است پس قدرت در آن لازم نیست. «فإذا وقع التضاد بين جزءين من هذا المجموع لم يعد مقدوراً للمكلف» وقتی تضاد بین الجزئین مثلاً بین قیام یا رکوع شد واجب ارتباطی دیگر مقدور نیست پس امر به او ساقط می‌شود. وقتی امر به آن ساقط شد دو صورت دارد:

الف- «فإذا لم يقدّر دليل يدل على وجوب سائر الأجزاء في فرض العجز عن بعضها، فلا يمكن إثبات وجوبها بدليل الأمر الأول» اگر دلیل دیگری بر وجوب بقیة الاجزاء نداشته باشیم، برای وجوب بقیة الاجزاء به امر اول نمی‌توانیم تمسک کنیم.

ب- «و إن قام دليل على عدم سقوط الواجب كلياً» اگر امر جدیدی داشتیم که در صورت تعذر بعض اجزاء، واجب به نحو کلی سقاط نمی‌شود «كما جاء في باب الصلاة من أنها لا تترك بحال» دو صورت قابل تصور است:

ب-1- «دار الامر بين التكليف بسائر الأجزاء مع الجامع بين الجزئين المتزاممين»: امر جدید متعلق به بقیة الاجزاء به علاوه‌ی جامع بین الجزئین شده یعنی یکی از این دو فرد.

ب-2- «أو بها مع أحدهما تعييناً»: امر جديد به سایر الاجزاء با یکی از این دو، معیناً تعلق دارد. اختیار این مسئله با شارع است یعنی کنار سایر الاجزاء یا جامع بین الجزئین و یا یکی معین را قرار بدهد.

در ادامه می‌فرماید «و هذه شبهة حكمية في أصل التكليف» شبهه حکمی داریم و نمی‌دانیم شارع کدام يك از اینها را قرار داده لذا بین اینها تعارض واقع شده و از باب تزاحم خارج می‌شود. در مرحله‌ی بعد هم باید سراغ اصول و قواعد برویم ^[1].

بررسی کلام مرحوم صدر

اشکال ما به مرحوم آقای صدر این است که ولو در این مسئله امر به مرکب ساقط شده چون فرض این بود که مرکب همراه با اجزاء بیاید و آوردن جزء هم اینجا معذر است و سلمنا در اینجا امر جدید وارد شده، ولی به نظر ما این امر جدید، ملاک جدیدی ندارد بلکه همان ملاک موجود در امر اول را بیان می‌کند؛ در نتیجه سقوط امر اول از باب فوت ملاک اجزاء یا تغییر در ملاک نیست بلکه از این باب است که شما قدرت بر انجام جزئی از این مرکب را ندارید. وقتی قدرت بر یک جزء از مرکب نداشتید معقول نیست و شارع نمی‌تواند آن مرکب را از شما بخواهد و تنها بقیه الاجزاء باقی می‌ماند.

بله اگر از ابتدا ندانیم شارع چه چیزی را واجب کرده‌است مثلاً شارع نماز را واجب کرد ولی نمی‌دانیم با سوره است یا بدون آن، در این صورت یا باید سراغ اقل و اکثر برویم و بگوئیم یا اصل برائت از اکثر است و یا باید احتیاط کنیم.

بله اگر احتمال تغییر ملاک وجود داشته باشد شبهه‌ی حکمیه‌ای که ایشان می‌فرمایند را باید قبول کنیم چون نمی‌دانیم ملاک جدید شامل سایر اجزاء بعلاوه جامع است یا سایر الاجزاء بعلاوه جزء معین. ولی به نظر ما ملاک فرق نکرده منتهی شارع می‌گوید من دلیل را توسعه می‌دهم پس اگر مثلاً قدرت بر قیام معیناً ندارید، قیام را نمی‌خواهم ولی سایر اجزاء را باید انجام بدهید. اینکه شارع می‌گوید من قیام را نمی‌خواهم به این معناست که ملاک فی بقیه الاجزاء، همان ملاک اولی است. کما اینکه ملاک نماز در حال غرق شدن و با اشاره، با ملاک نماز ایستاده یکی است و هر دو مسقط تکلیف هستند.

به بیان دیگر وقتی از یک طرف شارع برای قیام، رکوع و... جعل ضمنی آورده ولی از طرف دیگر ما قدرت بر انجام یکی از این دو را نداریم و از طرف دیگر دلیل می‌گوید با تعذر این جزء، امتثال بقیه از بین نمی‌رود انصاف این است که حل این مشکل به عهده‌ی شارع نیست. در این قبیل موارد عقل مثلاً یا حکم به امتثال اسبق و یا مثلاً حکم به تخییر می‌کند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] بحوث فی علم الأصول، ج7، ص: 126: الصیغة الأولى- أن الواجبات الارتباطية وجوباتها ارتباطية أيضا فتكون مجعولة بجعل واحد متعلق بالمرکب لا بجعل متعددة. و هذا الجعل الواحد يشترط فيه ما يشترط فی کل تکلیف من القدرة علی مجموع متعلقه، فإذا وقع التضاد بین جزءین من هذا المجموع لم يعد مقدوراً للمکلف فيسقط الأمر به، فإذا لم یقم دلیل یدل علی وجوب سائر الأجزاء فی فرض العجز عن بعضها، فلا یمكن إثبات وجوبها بدلیل الأمر الأول. و إن قام دلیل علی عدم سقوط الواجب کلیاً- کما جاء فی باب الصلاة من أنها لا تترك بحال- دار الأمر بین التکلیف بسائر الأجزاء مع الجامع بین الجزءین المتزاممین أو بها مع أحدهما تعیناً، و هذه شبهة حکمیه فی أصل التکلیف و ليس من باب التزاحم، فلا بد فیها من الرجوع إلى الأصول و القواعد العامة.